

در تکلیف اهل منبر

<?xml encoding="UTF-8">

در تکلیف اهل منبر

شیخ عباس قمی

بر اهل منبر و روضه خوانهاست که در کار خویش، اموری را پاس دارند تا در زمره بزرگشماران شعائر الهی قرار بگیرند و بر ارشاد و هدایت بندگان خدا توفیق یابند.

1. اخلاص و دوری از ریا.

از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) روایت شده است:

ان اخوف ما اخاف علیکم الشرك الاصغر. قالوا: وما الشرك الاصغر يا رسول الله؟ قال: الرياء. قال: يقول الله عز وجل، يوم القيامة اذا جاز العباد بأعمالهم: اذهبوا الى الذين كنتم تراؤن في الدنيا، فانظروا هل تجدون عندهم الجزاء[2]؛

ترسناکترین چیزی که از آن بر شما بیم دارم: شرك کوچک است. گفته شد: ای پیامبر خدا، شرك کوچک چیست؟ فرمود: "ریا". سپس فرمود: خدا در روز قیامت که پاداش بندگان را اعطا می کند به آنان فرماید: بروید نزد آنانی که برایشان ریا کردید و بنگرید که پاداش کاره ایتان پیش آنان است.

امام صادق(علیه السلام) به عباد بن کثیر بصری، فرمود:

ويلك يا عباد اياك والريا فانه من عمل لغيرالله وكله الله الى من عمل له[3]؛

وای بر تو ای عباد! از ریا دوری کن. هرکس برای غیر خدا کار کند، خدا او را به همان کس واگذارد.

بایسته است: واعظ، در کار خویش، وجه خدای تعالی و امتثال فرمان او را درنظر بگیرد و اصلاح نفس خود و

ارشاد بندگان خدا به معالم و معارف دین را بخواهد. کرسی وعظ و ارشاد را نردبان رسیدن به متاع و موقعیت

دنایی قرار ندهد که در صف تبهکارانی درآید که رشته کار خویش از دست داده اند و گمان دارند که خوب کار می

کنند.[4] مقام اخلاص بسیار والاست و خطرهای بسیاری هم دارد و خیلی دقیق است و تحصیل آن دشوار؛ از این

روی، طالب آن، باید تیزبین باشد و نستوه. سزاوار است: واعظ، آنچه را می گوید خود به کار بندد تا چونا ن چراغی

نباشد که خود را تباه سازد و بسوزد و دیگران را نور و فروغ بخشد.

2. راستی و راستگویی.

از امام ششم (علیه السلام) روایت شده است:

ان الله عز وجل لم يبعث نبياً الا بصدق الحديث وأداء الامانة الى البر والفاجر[5]؛

همانا خدای عز وجل، هیچ پیامبری را نفرستاد، مگر به راستگویی و برگرداندن امانت به امانت گذاران، چه نیک و

چه بد.

ابی کهمس گوید: از امام صادق، (علیه السلام) پرسیدم: عبدالله بن ابی یعفور شما را سلام می رساند. حضرت

فرمود: بر تو و بر او سلام. وقتی نزد عبدالله رفتی سلام مرا به او برسان و بگو: جعفر بن محمد گفت: بنگر چه

عاملی علی(علیه السلام) را نزد پیامبر به این مقام رساند، همو را مراعات کن و پاس دار. همانا علی(علیه السلام)

با راستی در سخن و ادای امانت، آن جایگاه بلند را، نزد پیامبر، کسب کرده است.[6]

و نیز امام صادق(علیه السلام) فرمود:

لاتنظروا الى طول ركوع الرجل وسجوده، فإنّ ذلك شيء اعتاده، فلو تركه استوحش لذلك ولكن انظروا الى صدق حديثه وأداء امانته[7]؛

به رکوعها و سجده های طولانی افراد، نگاه نکنید؛ زیرا ممکن است به آن عادت کرده باشند و اگر آن را ترك کنند، وحشت کنند؛ بلکه راستگویی و امانتداری او را بنگر.

بنابراین، از سخن دروغ و افترا به خدا و حجت‌های او و علمای دین دوری کن. نه بر حدیث بی‌فزا و نه در آن تدلیس کن و نه دروغی را، به عنوان زبان حال، نقل کن.

از امام باقر(علیه السلام) نقل شده است:

انّ الله عزّوجلّ جعل للشّر اقبالاً وجعل مفاتيح تلك الاقفال الشراب والكذب شر من الشراب[8]؛
البته خدا بر بدیها قفلها زده و کلید آنها را میخوارگی قرار داد. دروغگویی از شرابخواری هم بدتر است.
باز می فرماید:

انّ الكذب هو خراب الايمان[9]؛

دروغ ایمان را ویران می کند.

امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود:

لايجد عبداً حقيقة الايمان حتّى يدع الكذب جدّه وهزله[10]؛

بنده حقیقت ایمان را نچشد تا این که دروغ جدی و شوخی را وانهد.

امام سجاد(علیه السلام) فرمود:

اتّقوا الكذب، الصغیر منه والکبیر فی کلّ جدّ وهزل، فإنّ الرجل اذا کذب فی الصغیر اجترى علی الکبیر[11]؛

از دروغ کوچک و بزرگ، جدی و شوخی آن، پروا گیر؛ زیرا آن که دروغ کوچک را مرتکب شود نسبت به دروغ بزرگ جرأت یابد.

3 . اجتناب و دوری از غنا.

مجلسی(ره) در بحار به نقل از تفسیر عیاشی از امام باقر(علیه السلام) روایت می کند: راوی گفت: در محضر امام صادق، علیه السلام، بودم که مردی به آن حضرت عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت، من مستراح می روم، همسایه هایی دارم که کنیزانی دارند، آواز می خوانند و تار می زنند، بسا می شود که در آنجا بیشتر می نشینم تا به آواز آنان گوش دهم.

حضرت فرمود: این کار را مکن. مرد گفت: با پای خود که به سراغ آن نمی روم، بلکه، به طور اتفاق، بگوش می خورد.

فرمود: مگر نشنیدی خداوند، می فرماید:

انّ السمع والبصر والفؤاد کلّ اولئک عنه مسؤولاً[12]؛

آن مرد گفت: "چرا، به خدا سوگند، گویا تاکنون این آیه قرآن را از هیچ کس نشنیده ام. به خواست خدا این کار را نخواهم کرد و از آن استغفار می کنم و از خدا آمرزش می طلبم.

حضرت فرمود: بلند شو و برو غسل کن تا می توانی نماز بگزار؛ زیرا به کار بزرگی اشتغال داشته ای. اگر بر همان

حال می مردی، بدترین حالت را داشتی. خدا را سپاس گوی، توبه کن از آنچه او را ناگوار است؛ زیرا آنچه را خدا

مکروه می دارد، زشت و قبیح است. زشتیها را به اهلش واگذار، زیرا هر کاری را اهلی باشد.[13]

4 . اباطیل را ترویج نکند و فاجر و فاسق را مدح ننماید. از پیامبر اسلام(ص) روایت شده است:

إذا مدح الفاجر اهتز العرش وغضب الرب[14]؛

آن گاه که فاجر مدح شود، عرش خدا بلرزد و پروردگار خشمگین گردد.

5 . بزرگان دین را سبک نشمارید.

6 . اسرار آل محمد(علیه السلام) را در منبر فاش نکنید.

زیرا ممکن است عامه مردم ظرفیت درک مقامات آنان را نداشته باشند و انکار آن کنند.

7 . سخنان او باعث اختلاف و فساد در زمین و مایه نشر فتنه نشود.

8 . اعانت ظالمان نکند.

خدا در قرآن کریم می فرماید:

ولا تتركوا الى الذين ظلموا فتمسك النار[15]؛

و در روایت از پیامبر اسلام(ص) آمده است:

إذا كان يوم القيامة نادى مناد، این الظلمه واعوانهم ومن لاق لهم دواة او ربط لهم كيساً او مدّ لهم مدّة قلم، فاحشروهم معهم[16]؛

چون روز قیامت شود منادی ندا دهد: ستمکاران، یاران آنان و آنان که برایشان دواتی جوهر کرده و سرکیسه ای بسته اند و یا قلمی سر کرده اند، کجایند؟ همه را با هم محشور کنید.

در وصیت امام امیرالمؤمنین(علیه السلام) به کمیل(علیه الرحمة) چنین آمده است:

یا کمیل ایّاك لاتطرق ابواب الظالمين للاختلاط بهم... وانی اضطرتت الى حضورهم فدوام ذكر الله تعالى و توکل علیه واستعذ بالله من شرورهم وأطرق عنهم وانكر بقلبك فعلهم واجهر بتعظيم الله تعالى لتسمعهم، فانّك بها تؤيّد وتكفي شرّهم[17]؛

مبادا در خانه ستمکاران را بکوبی و با آنان همدم گردی... ای کمیل! اگر مجبور شدی با آنان هم مجلس شوی، پیوسته خدا را یاد کن و بر او توکل نما و از شرّ آنان به خدا پناه ببر. از آنان چشم بگیر، سر به زیر انداز و با قلب خود، کارشان را انکار کن. بلند خدا را به بزرگی یاد کن، تا آنان بشنوند و هیبت تو آنان را بگیرد و از شرشان در امان مانی.

امام علی ابن الحسین(علیه السلام) در ضمن نامه ای به محمد بن شهاب زهری می نویسد:

اوليس بدعا ايّاك حين دعاك جعلوك قطبا اداروا بك رحى مظلّمهم وجئرا يعبرون عليك الى بلاياهم وسلّما الى ضلالتهم داعيا غيهم سالكاً سبيلهم يدخلون بك الشك على العلماء ويقتادون بك قلوب الجاهل اليهم، فلم يبلغ اخص وزراءهم ولا اقوى اعوانهم الا دون ما بلغت من اصلاح فسادهم واختلافاً لخاصّة والعامة اليهم، فما اقل ما اعطوك في قدر ما اخذوا منك وما ايسر ما عمروا لك في كنف ما خربوا عليك، فانظر لنفسك فانه لاينظر لها غيرك وحاسبها حساب رجل مسؤول[18]؛

آیا چنین نیست که: با فراخوانی تو به دربار خود، می خواهند تو را قطبی کنند تا آسیاب مظلّمشان را بر محور تو به گردش درآورند و پلی کنند تا از آن به سوی ظلم و ستم بر مردم عبور کنند و نردبان گمراهی خویش سازند و مبلغ روزگار سیاه و به راه خود، بکشاندت ؟ در دل تو نسبت به علمای حقیقی تردید افکنده و به وسیله تو دل مردم نادان را به خود جلب کنند. مقربترین وزیران و نیرومندترین معاونان و یاران آنان، کمتر از تو مفاسدشان را درنظر مردم توجیه کرده و خاصّه و عامه را به دربار آنان می کشانند. چه مزد ناچیز و اندکی ، در برابر بهره سرشاری که از تو می برند، به تو می دهند. در برابر آبادی مختصری که در زندگی تو پیش می آورند، چه ضربه سختی بر بنیاد

هستی و انسانیت و زندگی جاودان تو می زند تو خود باید خود را بپایی، دیگری نیست که تو را بپاید. باید خود را، به عنوان کسی كه ه به زودی، مورد بازخواست الهی قرار خواهد گرفت، حسابرسی و مؤاخذه کنی.

9 . گناهکاران را مغرور نسازد و مطلبی را که به فاسقان جرأت در کارشان دهد نگوید؛ "زیرا فقیه کامل آن است که مردم را از رحمت خدا و از روح و بشارت الهی مأیوسشان نگرداند و از مکر الهی در امانشان ندارد[19]".

10 . گناهها را در انظار مردم سبک و کوچک نشمارد.

در ضمن وصایای پیامبر(ص) به ابن مسعود آمده است:

هیچ گناهی را خرد و حقیر مشمار. از گناهان بزرگ برکنار باش؛ زیرا، در روز قیامت، هر بنده ای که به گناهان خود بنگرد، به جای اشك، از چشمانش چرك و خون بارد[20]

خدای تعالی می فرماید:

یوم تجد كل نفس ما عملت من خیر مُحضراً وما عملت من سوء تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ اَمداً بعيداً[21]؛

امام ششم (علیه السلام) فرمود:

اتقوا المحقّرات من الذنوب فإنّها لا تُغفر. قلت: وما المحقّرات؟ قال: الرّجل یذنب الذنب فیقول: طوبی لی لولم یکن لی غیر ذلك[22]؛

از گناهان کوچک بپرهیز؛ زیرا آنها آمرزیده نشوند. گفتیم: آنها کدامند؟

فرمود: مرد گناهی کند و با خود گوید: خوشا بر من، اگر جز آن گناهی نداشته باشم.

آن حضرت در جای دیگر می فرمایند:

إذا اخذ القوم فی معصية الله عزّ وجلّ، فإنّ كانوا ركبناً كانوا من خیل ابلیس وانّ كانوا رجّالة كانوا من رجّالته[23]؛ هنگامی گروهی گناهی را مرتکب شوند، اگر سواره باشند، از سواره نظامان شیطانند و اگر پیاده باشند، پیاده نظام اویند.

11 . قرآن را با رأی خود تفسیر نکنند.

به سند صحیح از پیامبر و امامان (علیهم السلام) رسیده است که تفسیر قرآن جز با روایت صحیح و نص صریح جایز نیست.

ابن عباس از پیامبر روایت کرده است:

من قال فی القرآن بغیر علم فلیتّبوا مقعده من النار[24]؛

هرکس قرآن را بدون آگاهی و دانش تفسیر کند، نشیمنگاه او پر آتش گردد.

و عامه از پیامبر(صلی الله علیه وآله) روایت کرده اند:

هرکس قرآن را از پیش خود تفسیر کند ولو در این تفسیر به حقّ رسد، خطاکار باشد.[25]

12 . برای سخنان معصومین توجیهات ناسالم و باطل نکند و در آنها تصرّفات و تحلیلهای خنک و رکیک ننماید، چنانچه در روزگار ما رواج دارد، اعاذنا الله تعالی.

13 . اگر مجتهد نیست د رزمینه احکام فتوا ندهد.

نقل گفتار تکان دهنده سید بزرگوار، پارسا، زاهد، سعادت‌مند دوران، قدوه عارفان، چراغ فروزان مجتهدان، صاحب کرامتهای روشن، ابی القاسم رضی الدّین سیّد بن طاووس(قدّس سرّه) که خداوند نامش را در ملکوت اعلی بلند گرداند، در این زمینه بس است:

من مصلحت و نجات خود را در دنیا و آخرت در کناره گیری از فتوای در احکام شرعیّه دانستم؛ زیرا روایات رسیده

در احکام از فقهای اصحاب ما در مورد تکالیف شرعی بسیار مختلف است و شنیدم که خدای، جلّ جلاله، به عزیزترین آفریده خود در بین خلایق، محمد(صلی الله علیه وآله) فرمود:

ولو تقول علينا بعض الاقاويل. لاخذنا منه باليمين...[26]

دیدم اگر کتابی در فقه برای عمل به آن بعد از خود می نوشتم، خلاف پارسایی و ورع از فتوا دادن بود و مشمول تهدید آیات نامبرده می شدم، زیرا وقتی خداوند پیامبر عزیز خود و دانای جهانیان را چنین عتاب کند، پس اگر من به ناحق حکمی کنم یا فتوای خلافی دهم یا ت اَلیفی ناصواب کنم یا در این موارد خطا کنم در حضور او، روز قیامت، چه حالی خواهم داشت... .

14 . به هنگام بیان فضایل و مقامات پیامبران و امامان معصوم (علیهم الصلوات والسلام) مطالبی را نگوید که (نزد خردمندان) مایه نقص آنان گردد.

15 . اگر توان پاسخ نیکو به شبهه های عقیدتی را ندارد، وارد آن نشود و اساس دین و عقیده مردم را ویران نسازد.

16 . با نرمی و مدارا رفتار کند که نرمی در همه کارها اصلی است اساسی و بزرگ.

در پایان وصیت خضر به حضرت موسی(علیه السلام) آمده است:

هیچ کس را بر گناهی سرزنش مکن. دوسترین کارها نزد خدای تعالی سه چیز است:

میانه روی به هنگام توانگری، گذشت در توانایی و قدرت بر کیفر و نرمی با بندگان خدا.

هرکس در دنیا با دیگری نرمی کند، خداوند در آخرت با او نرمی و مدارا کند.[27]

پیامبر(ص) در این زمینه فرمود:

ان هذا الدين لمتين فأوغل فيه برفق ولا تبغض الى نفسك عبادة الله فان المنبت لا ارضاً قطع ولا ظهراً ابقى[28]؛

البته این دین متین و محکم است، در او با نرمی داخل شوید. عبادات خدا را بر نفست ناگوار مکن. شتابنده در

سفر مانده گردد، نه راه به جایی برد و نه مرکبی برای او ماند.

این معنا را سعدی شیرازی چنین بیان کرده است:

کارها بر وفق و تأمل برآید و مستعجل به سر درآید.

به چشم خویش دیدم در بیابان سمنند بادپا از تك فرو ماند شتربان همچنان آهسته می راند

که آهسته سبق برد از شتابان شتربان همچنان آهسته می راند شتربان همچنان آهسته می راند

[29]

17 . سخن را برای هدفهای باطل دراز نکند و در وعظ خویش منظور شخصی نداشته باشد.

18 . سزاوار است (بویژه در غیر ایام عاشورا) حالت های روحی مردم را مراعات نماید. به اندازه ای ذکر مصیبت نماید

که دلها رمیده نشود و گفته ها سست نگردد، مثلاً مصیبت های بسار فجیع و دلخراش را بر زبان نیاورد.

محدث فاضل، مورخ متبحر، میرزا هادی خراسانی نجفی(ایده الله) برایم نقل کرد:

در عالم خواب دیدم: گویا در یکی از حجره های صحن امیرالمؤمنین، علیه السلام، هستم و همه امامان معصوم،

علیهم السلام، یا بیشتر آنان، در آنجا نشسته اند و مردی از اهل منبر برای آنان روضه می خواند، تا گفتارش به

اینجا رسید که: شمر به سکینه گفت: ای دختر خارجی! دیدم حضرت امیر(ع) از این سخن ناراحت شد و به سختی

روی درهم کشید و رنگ چهره آن حضرت تغییر کرد. چون چنین دیدم به آن مرد روضه خوان اشاره کردم و گفتم:

بس کن! حال امیرالمؤمنین(ع) را نمی بینی.

امیرالمؤمنین(ع) فرمود: آن سخن هم که دیروز خودت گفתי کمتر از این نبود. به یادم آمد که من دیروز مصیبت آویختن سرابو الفضل را از سینه اسب، خوانده بودم. عذر خواستم و توبه کردم.

19. امر به معروف و نهی از منکر کند. پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) فرمود:

إذا ظهرت البدع في امتي فيظهر العالم علمه والا فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين[30]؛

وقتی بدعتها و مطالب نوپیدای مخالف دین پیدا شد، بر عالم است آنچه را حق است به مردم بگوید و علمش را آشکار کند وگرنه لعنت و نفرین خدا، فرشتگان و همه مردم بر او باد.

نیز روایت شده است: امیرالمؤمنین(علیه السلام) در خطبه ای پس از حمد و ستایش خداوند فرمود:

أما بعد فإنه إنما هلك من كان قبلكم بحيث ما عملوا من المعاصي ولم ينههم الربانيون والأخبار عن ذلك فإنهم لما تملأوا في المعاصي نزلت بهم العقوبات، فمروا بالمعروف وانهاوا عن المنكر. واعلموا ان الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر لن يقربا اجلاً ولن ينقصان من رزق. ان الأمر ينزل من السماء الى الأرض كقطر المطر الى كل نفس بما قدر الله زيادة او نقصان[31]؛

عامل تباهی و هلاکت پیشینیان آن بود که خدا را نافرمانی می کردند، ولی عالمان آنان بازشان نمی داشتند. چون نافرمانی آنان ادامه یافت و عالمان آنان را جلوگیری نشدند، عقوبتها بر آنان فرو ریخت. بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر کنید. بدانید که اجرای این دو فریضه، نه اجل را نزدیک می کند و نه روزی را قطع می نماید؛ زیرا روزی هرکس چنان قطره های باران از بالا، کم یا زیاد، برسد.

مرحوم کلینی و دیگران، از امام صادق(علیه السلام) روایت کرده اند:

خدای عزّ وجلّ دو فرشته را فرستاد تا شهری را بر سر اهل آن خراب کنند. چون به آن شهر رسیدند، مردی را دیدند که با خدا راز و نیاز می کند.

یکی از آن دو به رفیق خود گفت: این اهل دعا و زاری را نمی بینی؟ گفت: او را می بینم، ولی باید دستور پروردگار را اجرا کنم. او گفت: ولی من کاری نکنم تا به پروردگار مراجعه کرده و کسب دستور جدید کنم. به درگاه حق رجوع کرده و آنچه را دیده بود عرضه داش ت. خداوند دستور اجرای فرمان را داد و فرمود: این مرد، هرگز برای اجرای دستورات من روی ترش نکرده است.[32]

از امام رضا(علیه السلام) روایت شده است:

كان رسول الله، صلى الله عليه وآله، يقول: اذا امتي تواكلت الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر واحد على الآخر فلياء دنوا بوقاع من الله[33]؛

رسول خدا بارها می فرمود: هرگاه امت من امر به معروف و نهی از منکر به یکدیگر وانهند، باید منتظر بلای الهی باشند.

نیز از امام ششم(ع) روایت شده است:

پیرمرد عابدی در بنی اسرائیل بود، پیوسته عمرش به عبادت الهی می گذشت. يك وقت به هنگام عبادت، چشم او به دو کودک افتاد که خروسی را گرفته پره های او را می کردند.

او به عبادت خود ادامه داد و آنان را از آزار خروس باز نداشت. خدا به زمین دستور داد: این مرد را در خود فرو ببر و او تا روزگار روزگار است و تا ابدالابدین به قعر زمین فرو رود[34].

و همان حضرت فرمود:

پیامبر اکرم(ص) فرمود: چه حالی خواهید داشت وقتی زنان شما بدکار گردند و جوانان شما فاسق شوند و شما امر به معروف و نهی از منکر نکنید؟ عرض شد یا رسول الله چنین چیزی ممکن است پیش آید؟ فرمود: آری بدتر از آن، چگونه باشید وقتی امر به منکر کنید و نهی از معروف ننمایید؟ عرض شد چنین خواهد شد؟ فرمود: آری. بدتر از آن چطور خواهید بود آنگاه که معروف را منکر بدانند و منکر را معروف شمارند؟[35]

نیز آن حضرت فرمود:

مردم رو به خوبی باشند مادامی که امر به معروف و نهی از منکر کرده و همدیگر را در انجام خوبیها یار و کمک کار باشند، ولی چنانچه ترك این دو فریضه بزرگ کنند، برکت از زندگیشان گرفته شود، به جان هم افتند و در زمین و آسمان فریاد رسی نیابند.[36]

20 . مطلبی را که ذلت امام حسین، علیه السلام، و اهل بیت گران مقامش را برساند، نگوید. زیرا آن جناب آقا و بزرگ سرفرازان و غیرتمداران بود. جان دادن زیر شمشیر را بر خواری و ذلت برگزید و با ندای بلند روز عاشورا فریاد کرد:

ألا وإن الدعي وابن الدعي قد ركز بين اثنين: بين السله والذلة وهيهات منا الذلة يابی الله ذلك لنا ورسله وللمؤمنين[37]؛

ناپاك و پسر ناپاك، مرا بر سر دوراهی نگهداشته است: مرگ یا ذلت! هرگز من تن به ذلت نمی دهم. هیئات که زبونی را قبول کنم. نه خدا به ذلت من راضی است و نه رسول خدا و نه مردان با ایمان و

استاد محدث متبحر ما حاج میرزا حسین نوری، خدا مرقدش را نورباران کند، در دارالسلام، حکایتی دارد که گزیده آن این است:

یکی از بزرگان اهل منبر در خواب دید، رستخیز برپا شده است مردم وحشت زده اند و هر کس به احوال خویش مشغول. کارگزاران و موکلان حساب، مردم را به پای حساب می برند و با هر فردی گواه و مأمور جلبی است، تا این که مرا به پای حساب بردند. در آنجا منبری بود بسیار بلند و پر پله. سیدالمرسلین، صلی الله علیه وآله، بر بالای آن منبر نشسته و علی(ع) بر پله اول بود و مردم را حساب می رسید. همه در برابر او صف کشیده بودند. نوبت به من رسید. با عقاب به من فرمود:

چرا فرزند عزیزم حسین را به خواری نام بردی و او را به خواری نسبت دادی؟ من در جواب آن حضرت حیران شدم و چاره ای جز انکار ندیدم. ناگاه در بازوی خود دردی احساس کردم، گویا میخی بر آن فرو کردند. چون به پهلوی خود نگاه کردم، دیدم: مردی طومار در دست دارد. آن مرد، طومار را به من داد. طومار را گشودم. تمام صورت مجلسها و منابر من در آن، به طور مفصل، ثبت شده بود. آنچه از من پرسش شد و من منکر گشتم در آن درج شده بود. آن خواب، سبب گردید که آن سید منبر و موعظه را رها کند.[38]

نیز استاد ما فرمود:

سید حمیری یا جعفر بن عفان الطائی برخورد کرد، سید حمیری به جعفر بن عفان گفت: وای بر تو، آیا تو درباره آل محمد، صلی الله علیه وآله، این شعر را سرودی.

ما بال بیتکم تحزب سقفه

و ثیابکم من ارذل الاثواب

چه شد خانه آنان را که سقفش خرابه

چرا جامه تان پستترین جامه ها شد

جعفر در پاسخ گفت: مگر غیر از این بود؟ سیّد با ناراحتی گفت: اگر از مدح نیکوی آنها ناتوانی، لب فروبند. آیا آل محمّد، علیهم السّلام، را چنین وصف می کنند؟ من تو را معذور می دارم، طبع چنین است و سطح فکرت همین، ولی من مدح گفته ام که ننگ مدح تو را از دا من پاك آنان می سترد:

اقسم بالله وآياته ان علي ابن ابي طالب كان ذالحرب مزقها القنا يمشي الى القرن وفي كفه مشي العفرنايين اشباله ذاك الذي سلم في ليلة ميكال في الف وجبريل في ليلة بدر مدداً انزلوا به خدا قسم و آياتش که علی زاده ابي طالب چون که پیکار نیزه باران بود می شدی سوی هر نبرد و به دست همچو شیر می میان اشبالش آن که دادش سلام در يك شب هرکدامی هزاره ای همراه در پی بدر به هر امدادی چون ابابیل آمدند زدی والمرء عما قال مسئول على التقى والبر مجبول واجحمت عنها البهاليل ابيض ماضى الحد مصقول ابرزه للقنص الغيل عليه ميكال وجبريل الف وتيلوهم سرافيل كانهم طيراً أبابيل[39] مرد مسؤول قول و گفتارش بر و تقواش بود در قالب خیر گردان از آن گریزان بود تیغ بَران و تیرش اندر شست بر شکاری گشوده چنگالش جبرئیل و مکال خوش مشرب بدسرافیلشان ز پی درگاه چون ابابیل آمدند زدی چون ابابیل آمدند زدی درباره آن بزرگان چنین باید شعر سرود. سروده تو، لایق تنگدستان و درماندگان است. جعفر، پیشانی او را بوسید و گفت: تو ای اباهاشم! به حقّ سرور شاعران و ما پیروان تویم.[40]

پاورقی

- 2 . بحارالانوار، ج69، ص33، چاپ بیروت.
- 3 . اصول کافی، ج2، ص293.
- 4 . آیه 104 سوره کهف، در این عبارت، به استخدام گرفته شده است.
- 5 . اصول کافی، ج2، ص104.
- 6 . همان مدرک.
- 7 . همان مدرک، ص105.
- 8 . همان مدرک، ص339؛ بحارالانوار، ج69، ص236 - 237.
- 9 . اصول کافی، ج2، ص239؛ بحارالانوار، ج69، ص247.
- 10 . اصول کافی، ج2، ص340؛ بحارالانوار، ج69، ص249. با اندک تفاوت: "لا يجد عبد طعم الايمان حتى يترك الكذب..."
- 11 . اصول کافی، ج2، ص238.
- 12 . سوره اسراء، آیه 36.
- 13 . تفسیر عیاشی، ج2، ص292.
- 14 . بحارالانوار، ج74، ص50.
- 15 . سوره هود، آیه 113.
- 16 . بحارالانوار، ج72، ص372.
- 17 . بحارالانوار، ج72، ص413.
- 18 . بحارالانوار، ج75، ص132.
- 19 . برگرفته از سخن امیرالمؤمنین، (علیه السّلام) است، در ویژگیهای فقیهان، اصول کافی، ج2، ص36.

- 20 . مكارم الاخلاق، ص.251
- 21 . سوره آل عمران، آیه 3.
- 22 . اصول کافی، ج2، ص.287
- 23 . بحارالانوار، ج70، ص.357
- 24 . مجمع البیان، ج1، ص27، چاپ 10 جلدی، دارمکتبه الحیاة بیروت.
- 25 . مجمع البیان، ج1، ص27، چاپ 10 جلدی، دارمکتبه الحیاة بیروت.
- 26 . سوره الحاقه، آیه 44.
- 27 . کشف المحجّه، ص109، چاپ نجف.
- 28 . خصال، صدوق، ج1، ص.111
- 29 . کلیّات سعدی، ص178، چاپ امیرکبیر، تهران 1363.
- 30 . بحارالانوار، ج54، ص.234
- 31 . همان مدرک، ج97، ص.74
- 32 . اصول کافی، ج5، ص.59
- 33 . همان مدرک.
- 34 . بحارالانوار، ج97، ص.88
- 35 . همان مدرک، ج97، ص91 - 92.
- 36 . همان مدرک، ص.94
- 37 . لهوف، ص.86
- 38 . دارالسلام، ج2، ص.234
- 39 . امالی، طوسی، ص.124
- 40 برگرفته از مجله حوزه، شماره 47، آذر و دی، تاریخ چاپ ؟.